

گزارش

پشت پرده آتش سوزی های عمدی

چنین رفتارهایی حتی اگر در سطح خرد رخ دهد، پیامدهای بزرگی دارد؛ ایجاد بی اعتمادی میان نیروهای مردمی، دلسردی فعالان و ایجاد تعارضاتی که سرمایه اجتماعی را از بین می برد و اصول حرفه ای و تخصصی جای خود را به رفتار احساسی می دهد». این فعال محیط زیست، با اشاره به اینکه برخی فشارلاتان بازی ها، آتش سوزی را به یک مسئله پیچیده تبدیل کرده است، تأکید می کند که برخی حوزه آتش سوزی را به عرصه احساسی تبدیل کرده اند و همین موضوع می تواند از چند منظر مخرب باشد. برخی گروه ها درباره شیوه کار نحوه ورود، افراد تجهیز شده و نحوه هزینه کرد پول ها توضیح نمی دهند یا گاهی تجهیزاتی می خرند که اصلا مؤثر نیست.

قهرمان سازی برای آتش

او می گوید: «متأسفانه زیر سایه تبلیغات نادرست برخی یک شبه به قهرمان آتش سوزی تبدیل می شوند، درحالی که متخصصان می دانند این افراد از جزئیات اطفا حریق هیچ سر رشته ای ندارند. سناریو این است که همین افراد مدتی بعد از انتشار فیلم ها یا قهرمان بودن شان، شماره کارت می گذارند و درخواست پول می کنند».

تحریک مردم برای حضور در آتش سوزی

سجادیان که مخالف سرسخت فراخوان های عمومی برای شرکت مردم در اطفا حریق است، در ادامه گفتگو توضیح می دهد: «برخی با گفتن قهرمان وطن و زدن تیتراهای احساسی به آسیب دیدگان و نیروهای مردمی خیانت می کنند، چون سعی دارند صورت مسئله آسیب دیدن داوطلبان را تقلیل دهند. برای همین برخی فعالان محیط زیست در گروه های واتس اپی و تلگرامی شهر و روستا ها فراخوان عمومی می دهند و مردم را برای خاموش کردن آتش دعوت می کنند، باید به این سؤال هم پاسخ دهند که آیا مسئولیت جان این افراد را هم بر عهده می گیرند؟ متأسفانه برخی افراد که در فضای مجازی و رسانه ها ترپون دارند، داوطلبان مردمی را تحریک به حضور در محل آتش سوزی می کنند، بدون اینکه آنها را از خطرات احتمالی آگاه کرده باشند. اگر نیرویی با داوطلبی در آتش بسوزد، کسی جوابگو نیست. اگر دست و پای شان بشکند یا در آتش جان شان را از دست بدهند، فرد یا افرادی که فراخوان عمومی صادر کرده اند، پاسخگو نیستند. وقتی جنگل بان رستانی در آتش صورت، بدن و دستانش دچار سوختگی شد، همه تیر زدن: قهرمان وطن. او قهرمان است، اما نباید همه مسائل پشت تیر و رسانه گم شود. کسی از این جنگلیان و دیگر جنگل یانان و داوطلبان آسیب دیده خبر دارد؟ از مشکلات بعد از آسیب دیدگی آنها کسی اطلاع دارد؟»

ساده جلوه دادن خطر آتش، بی مسئولیتی است

او با اشاره به اینکه عملیات اطفا آتش خطرناک است و برای حفظ جان خود حتما باید نکات ایمنی را رعایت کرد، ادامه می دهد: «گروه های محیط زیستی حق ندارند موضوع اطفا حریق را در نظر مردم ساده جلوه دهند و ادعا کنند که خطری وجود ندارد، بلکه باید ضمن آگاه کردن آنها از خطرات اطفا حریق، خود را موظف به آموزش آنها ببینند. سقوط داوطلبان مردمی از بالای کوه در حین اطفا حریق یا پرتاب شدن سنگ بر سر و پای آنها موضوعات بی خطری نیست که درباره آنها سامسازی کنیم».

علاوه بر این در سال های گذشته بارها بر سر خطرناک بودن برخی ابزار های اطفا حریق مثل دمنده گشت و جدل هایی پیش آمده است، امید سجادیان در این باره می گوید: «برخی افراد که تجربه حضور در آتش سوزی ندارند، نباید درباره بی خطر بودن تجهیزاتی مثل دمنده اظهار نظر کنند؛ چون بنا بر تجربه، خطر انفجار دمنده وجود دارد و حتی مواردی داشم که بتریز داخل دمنده روی لباس داوطلب ریخته و باعث آتش گرفتن لباس او شده است». این فعال محیط زست با بیان اینکه آتش، قاعده مشخصی ندارد و در چند ثانیه می تواند عرصه نزدیک به صد متر را فرا بگیرد یا جهش را عوض کند، می گوید: «آتش در یک ثانیه تمام فرمول ها را به هم می ریزد. کافی است که یک باد شدید پشت آن بیفتد، چنان سرعش بالا می رود که فرار از آن را دشوار یا غیرممکن می کند».

تیم سازی، آموزش و بیمه

در هر حال تعدادی از شهروندان و اهالی روستا ها که خود بهره بردار از مراتع و جنگل یا علاقه مند به محیط زیست و زاگرس هستند، در اطفا حریق شرکت می کنند، از این رو بنا بر پیشنهاد سجادیان، بهترین کار تیم سازی است. در این صورت می توان با آموزش نیروها، لباس، کفش و تجهیزات مناسب برای آنها فراهم کرد. این فعال محیط زیست روال را این طور تشریح می کند: «باید تیم سازی ها در شهر ها و روستا ها صورت گیرد و این افراد آموزش ببینند. برای آنها تجهیزات فراهم کنیم و حتما هم باید بیمه شوند. اگر قرار است از نیروی مردمی استفاده شود، باید طبق چارت و تشکیلات باشد. نیروهایی که ساماندهی شده و آموزش دیده باشند و تنها در صورت نیاز باید از آنها استفاده کرد».

مردم سیاهی لشکر دولت نیستند

این فعال محیط زیست با طرح این پرسش که نیروی مردمی چرا باید برای اطفا حریق دل به آتش بزند؟ گفت: «مردم سیاهی لشکر نیستند. اگر دولت و سازمان منابع طبیعی برای خاموش کردن آتش به نیروی مردمی نیاز دارند، باید آموزش و ساماندهی آنها را بر عهده بگیرند و باید این افراد را در منطقه فرماندهی کنند. در حال حاضر منابع طبیعی و دولت برای تجهیز نیرو و آموزش احساس وظیفه نمی کنند، درحالی که باید با تشکیل پایگاه های اطفا حریق متخصص در مناطق حساس، برای هریک از داوطلبان آموزش دیده نقش و سهمی در اطفا مشخص کنند. نه اینکه نیروها بدون برنامه و نقشه وارد منطقه شوند و اگر آسیبی هم دیدند، منابع طبیعی هیچ گونه احساس مسئولیت در قبال آنها نداشته باشد».

قدم اول: شناسایی دلیل آتش هر منطقه

سازمان منابع طبیعی و سازمان محیط زیست به عنوان متولیان اطفا حریق جنگل و مراتع ایران، هیچ گونه ارزیابی دقیقی درباره دلایل وقوع آتش ندارند. سجادیان در این باره می گوید: «با توجه به نوع توپوگرافی و نوع اراضی، دلیل آتش سوزی می تواند فرق دارد و اگر دلایل وقوع حریق مشخص شود، سازمان منابع طبیعی می فهمد که در هریک از مناطق برای جلوگیری از حریق چه باید بکند؟ وقتی در منطقه ای هر سال آتش سوزی رخ می دهد، سازمان منابع طبیعی باید دلیل آتش را شناسایی کند. بعد از این است که می تواند بفهمد در هر منطقه برای اطفا حریق چه باید بکند. در کدام منطقه با فرهنگ سازی مشکل حل می شود و در کدام منطقه نیاز به پایگاه اطفا حریق دارد و کجا باید اقداماتی برای پیشگیری از حریق پیش بینی کند».

سجادیان با اشاره به اینکه سازمان منابع طبیعی باید برای قبل، حین و بعد آتش سوزی برنامه داشته باشد، ادامه می دهد: «پیشگیری از وقوع آتش اصلا جایگاهی برای سازمان منابع طبیعی ندارد، درحالی که باید در طول فصول سرد سال برای فصول گرم که زمان افزایش آتش سوزی در طبیعت است، پیش بینی داشته باشند و خود را برای این موقع از سال آماده کنند». او در پایان با گلایه از سازمان منابع طبیعی و با تأکید بر اینکه این سازمان باید بر یک برنامه متمرکز چندبخشی تمرکز کند، می گوید: «سازمان منابع طبیعی به یگان آموزش دیده اطفا حریق نیاز دارد که در فصل آتش سوزی از آنها برای کار عملیاتی استفاده کند و در فصل سرد سال هم برای امور پیشگیری آنها را به کار ببرد».

اخیرا وزیر محترم اقتصاد و دارایی کشور اظهاراتی داشته

است که بعضی از کارشناسان اقتصاد نمی توانند بی تفاوت از کنار آن بگذرند و به سهم خویش باید در برابر سخنان و نظریه های وی که گرتنه برداری از یک نظام فکری خاص در حوزه مطالعات علم اقتصاد است، عکس العمل نشان دهند تا شاید جلوی سیاست هایی که مبتنی بر شناخت مقتضی اقتصاد ایران نیست، گرفته شود.
چکیده مطلب ایشان این بود که چندنرخی بودن ارز اشتباه است و نرخ ارز باید تک نرخی و آزاد شود. او افزود که سیاست های تنظیم بازار و قیمت گذاری و دخالت دولت در بازار، کاری عبث، عوام فریبانه و اشتباه بوده است و این حمایت از قشر ضعیف یا پشتیبانی از تولید داخلی نیست، بلکه به آنها بیشتر آسیب می رساند و سبب اشاعه ویژه خواری و فساد شده است. این سخنان از جنس مطالب کلیشهای منتسب به علم اقتصاد لیبرال، این هم از نوع خاص است. عمداً تا نظام فکری کلاسیک های امروزین آن اقتباس شده است. این تفکر تحت شرایطی مشخص که به شرایط طبیعی شهرت دارد و آن را در وجود شرایط بازار آزاد رقابت می بیند، خود را کارآمد نشان می دهد.
معتقدند اگر اطلاعات در بازار شفاف باشد، طرفین عرضه و تقاضا بسیار زیاد باشند که هیچک نتوانند یا کم کردن یا زیادکردن دادوستد خود، بر قیمت اثرگذار باشند و محصولات و خدمات نیز همگن و کاملاً مشابه باشند، ورود و خروج عوامل تولید به بازار آزاد باشد، آنگاه نیاز به دخالت دولت نیست و اگر دخالت شود، تخصیص بهینه آسیب می بیند. این تفکر اساساً با برنامه ریزی دولت در اقتصاد مخالف است و اعتقاد دارد هر نوع عدم تعادل و اختلال در بازار، بعد از گذشت مدتی به طور خودکار برطرف می شود. اگر نشد، حداکثر با سیاست های پولی می توان اقدام به رفع معضل کرد؛ چون پول متغیر واقعی نیست و خنثی است و نقشی در تغییر متغیرهای واقعی ندارد! در خلاف نظر کینزین ها که نقش پول را خنثی نمی پندارند.

این اندیشه، نکات نقد بسیاری دارد و در یک یادداشت مختصر و بسا مخاطب عمومی و غیرتخصصی نمی توان به مفاد علمی آن پرداخت. صرف نظر از نظام فکری مبتنی بر برنامه ریزی راهبردی که در نقطه مقابل منبع فکری سخنان پیش گفته است، به خصوص برای جوامع در حال توسعه، تفکر نهادگرایان با آن دیدگاه ساده انگارانه در اقتصاد مخالف است و سیاست گذاران را دعوت به واقعیت گرایی می کند و می گوید شما قبل از اجرای سیاست، به مقدمات نظری آن توجه داشته باشید که چه اندازه منطبق بر واقعیت های جامعه است. در خود جوامع لیبرال در غرب، مانند اندیشه مربوط به خانواده کینزین ها در اقتصاد، از جهات مختلف، مخالف نظرات مربوط به خانواده کلاسیک ها هستند و مصادیق نقض بسیاری را مطرح کرده اند که اینجا محل شرح آن نیست. از جهت فلسفه علم، نگاه جناب وزیر مکانیکی واز اندیشه نیوتنی در اقتصاد ناشی شده است؛ حداقل در همان قالب فیزیک گرایانه، برگرفته از نظریه نسبیت یا کوانتومی نیست! که بتواند نگاه تردید به نظرات قطعی گرایانه و جهان شمول در علوم اجتماعی داشته باشد و توجهی به اقتضای ظرف زمان و مکان و نوع بازی متغیرهای کثیر کند.

از وزیر محترم سؤال می شود: آیا در بازار پول ایران، عرضه و تقاضا شرایط بازار آزاد را دارد؟ به عنوان مثال، سهم دولت در استحصال و عرضه ارز چند درصد است؟ اگر چه از نظرات ابرازی شما این طور استنباط می شود که جناب عالی نگاه مهندسی از نوع نیوتنی به اقتصاد دارید، اما خیلی عجیب است که در همان قالب فکری که به آن اعتقاد دارید، یابیند به وجود شرایط مطرح در آن نیستید. چگونه در شرایطی که بازار ارز در حالت شبه انحصار و با اغماض شاید بتوان گفت چندجانبه است، صحبت از آزادسازی و شانورسازی آن می کنید؟ این سیاست که قبلاً اجرا شده و شکست



نقدی بر اندیشه جناب وزیر اقتصاد



مردا راهداری

دکترای اقتصاد و عضو هیئت علمی دانشگاه

خورده است؛ اگرچه از قبل نیز از نگاه کسانی مثل ما، مشخص و محرز بودا چرا مجدد سیاست شکست خورده مطرح می شود؟ شما که دخالت دولت و تبعیض قیمتی را فسادزا می خوانید، آیا اطلاع ندارید که کشورهایی مثل کره جنوبی، سنگاپور و تعدادی دیگر در آسیای جنوب شرقی و حتی بعضی در اروپا مانند فنلاند، سوئد و... که توانسته اند به مراحل خوبی از پیشرفت اقتصادی برسند، متأثر از برنامه ها و دخالت های خردروانه بخش دولتی در حوزه اقتصاد بوده است؟

نبیاید ضعف برنامه ریزی و مدیریت اقتصاد در بخش دولتی خود را با رهاسازی اقتصاد و سپردن آن به نیروهای قوی در بازار ناقص و بیمار خود بپوشانیم. اگر دخالت در طبیعت نبود و نگاه قشری گرایانه وجود نداشت، کدام صنعت خلق می شد و همه به جای خودرو، هواپیما یا قطار، باید سوار حیوان چهارپا می شدیم. در اقتصاد نیز برنامه ریزی یک دانشش و هنر فکری است که البته مانند خلاقیت در صنعت، طراح و مجری خوب می خواهد. صنعت، زنجیره ای نیاز دارد تا بتواند اسباب ایجاد خود را به شکل مطلوب و علمی فراهم کند. متأسفانه ناتوانی یا ضعف در ساخت دستگاه و سامانه لازم در اداره امور عمومی، ما را سراغ ایجاد سازوکاری می برد که می گوید دولت خود را کنار بگذشت تا عوامل و نیروهای سودجو در نابازار، اقتصاد کشور را اداره کنند! یعنی همان چیزی که جناب وزیر از آن نگران است. هرگاه در شرایط نامطلوب و غیررقابتی، نبود مفروضات بازار آزاد و همچنین وجود بستر رشد نیافته و عقب مانده، بدتر آنکه در شرایط ناامنیانی و بحران تحریمی، بخواهیم اقتصاد را به دست عوامل خاص در بازاری دهیم که فاقد اوصاف لازم است. نتیجه ای جز تخریب همان چیزی که داریم، ندارم. می دانیم که بازار بر پایه عرضه و تقاضای مؤثر کار می کند که در پشت خود، پول داشتن یا سرمایه داشتن حرف اول را می زند. این وضعیت اگر با ارتباطات و تبانی گره زده شود، مصیبت بار می شود؛ چون آنچه را جوامع در حال توسعه به نام بازار دارند، به دست خواهد گرفت و هر عامل قوی و مسلط در بازار، حوزه خود را اداره به مطلوب خویش خواهد کرد. در علم اقتصاد خرد نیز این موضوع تحت عنوان راهبری شرکت های برتر در بازارهای غیررقابتی تبیین شده است. اما اگر با خصایص بازیگران در جهان سوم به موضوع نگاه شود، به نتایج نامطلوبی می رسیم که نهادگرایان با تحقیقات میدانی در جوامع مختلف تبیین کرده اند. بهتر است جناب وزیر، اتاق فکری داشته باشند و اندیشه های مختلف از کارشناسان خبره را نیز دعوت کنند و پس از نقد و بررسی لازم، تصمیم گیری مشارکتی انجام شود. البته این یک راه آسان، کوتاه و حداقلی برای مهار احتمالی آسیب های ناشی از سیاست های اجرایی است. مملکت متعلق به یک جریان فکری خاص نیست؛ بنابراین عدالت ایجاد می کند که سیاست ها پشتوانه مطالعاتی و سند پیوست فکری از چند دیدگاه خبره داشته باشند.

تفکر رایج شده در مطالعات علم اقتصاد -که اغلب کلاسیک گرا می خوانند- را در فلسفه علم طبع گرا می گویند. آنها قائل به دستکاری اندیشیده در امور عمومی نیستند. اعتقاد دارند طبیعت در همه جا خودش مثل اکوسیستم عمل می کند. یارانه دادن، تعیین قیمت، انواع مالیات ستانی به خصوص نوع

کمرکی، تعیین نرخ سود بانکی، تخصیص اعتبارات و مانند اینها، اگر چه بعضاً کارکردهای مختلفی دارند، اما یک نقش مهم آنها به عنوان ابزارهای برنامه ریزی است که برای جهت دهی به کارکرد بازیگران و فعالان اقتصادی جامعه مورد استفاده قرار می گیرند. نمی توان به طور مطلق از خوب بودن و بد بودن آن ابزارها صحبت کرد؛ بستگی به نوع و طریقه استفاده از آنها تحت زمان و مکان دارد. به فرض چنانچه یارانه و نرخ ارز موجب دستکاری قیمت ها می شود و در نظام راهنمای قیمت ها اختلال ایجاد می کند، آیا مالیات بر کالا و خدمات این کار را نمی کند؟ چرا بعضی را اندیشه کلاسیک می پذیرد و با آن کنار می آید و در برابر بعضی دیگر، از عدم دستکاری قیمت ها سخن می گوید تا نظام بازار به اصطلاح طبیعی کار خود را انجام دهد؟

تفکری که قائل به نیاز به برنامه ریزی در اداره امور عمومی است، سراغ مطالعات علمی می رود و روی شناخت تقاضی و کاستی ها، معضلات و... کار و تلاش می کند تا در رفع مسائل و برای پیشرفت چاره جویی عالمانه کند. بعد از تعیین راهبردها، سعی می کند با استفاده از ابزارها، سیاست های مفیدی را به کار بگیرد تا به اهداف از پیش تعیین شده علمی برسد. برای مثال، اگر دولت قصد دارد صنعت خاصی به مفهوم عام (یعنی اعم از اینکه از جنس کشاورزی، خدمات یا کارخانه ای باشد) را با تخصیص اعتبار، نرخ ارز ترجیحی، مالیات ستانی کمتر و... رشد دهد، می کوشد تا برای بومی سازی، رشد سرمایه گذاری، اشتغال و تولید بیشتر و مانند آن، سرمایه گذاران را ترغیب و تشویق به ورود در آن فعالیت کند و در صورت لزوم، پشتیبانی فکری نیز انجام دهد. اغلب شهرک های صنعتی، بخش موسوم به R&D دارند و دولت ها به آنها ارائه خدمات لازم می دهند. این سیاست گذاری با ابزارهای گفته شده سبب تخصیص منابع بر اساس محتوای برنامه می شود. بدیهی است ادبیات کار به گونه ای است که موجب تبیلی بخش خصوصی نمی شود، بلکه برعکس، آن را توانمند می کند تا رشد کند و در مراحل بعد که به بلوغ رسید، مسیر بالنده را ادامه دهد.

متأسفانه حاکمیت محض بازار مختل و آشفته در اقتصاد ایران، در مقابل نهاد برنامه، موجب تضعیف نقش برنامه ریزی در جامعه ما شده است. به همین دلیل، تفکر کارشناسی برنامه ای در اداره امور عمومی کشور از سال های بلند گذشته تاکنون عملاً خلع ید شده است. امروزه بازار و برنامه دو جریان فکری در اداره امور عمومی جوامع هستند و همه کشورها، حتی نوع کاملاً لیبرال، از هر دو روش استفاده می کنند؛ اما اختلاف در تقدم، سهم و کیفیت ایفاي نقش آنهاست. هرگز بازار نمی تواند تحت هر شرایطی حاکم ماینا باشد. تجارب بحران ساز، عقب ماندگی ها و... این ادعا را مکرر در قریب به اتفاق همه کشورها ثابت کرده است. متأسفانه اقتصاد ایران به دست نیروهای خاصی در بازار غیررقابتی افاده است و مردم را از آزار می دهد و فساد ایجاد کرده است. یک شاهد آن، صنعت خودرو است. نگاه وزیر محترم و مهارتشان نسبت به بازار در اقتصاد ایران واقع گرایانه نیست. وزارت اقتصاد نمی تواند فقط تمام شای و ناظر بازار باشد و صرفاً انتقالی و منفعل عمل کند و در صورت اختلالی خاص، اقدام به تنظیم مجدد کند، بلکه باید فعال عمل کند و نه تنها آنها، بلکه سایر دستگاه ها به کمک سازمان برنامه تلاش کنند تا راهبردهای خود را تبیین و با سیاست های سازنده، آن را هربردها را اجرتی کنند و تغییر سازنده و پیش برنده ایجاد کنند. در همه جوامع فرصت این تمهید، همچنین تعویب و مخاطرات وجود دارد. ما باید تحت این فضا بتوانیم از منابع عبور و پیشرفت کنیم. آزادترین و لیبرال ترین اقتصادها، در بالای سر خود، خردورزانی دارند که به سازوکارها جهت می دهند، نظارت کیفی و رفع عیب می کنند و اهداف تفاهم شده اجتماعی را تأمین می کنند.

الگوهای معقول ساز سیاست و دولت ایران در عصر مشروطه



امیر محمدی

منظور از عقلانی کردن سیاست و دولت به شکل بوروکراتیک، آن است که وسایل و ابزارهای سیاست و دولت عقلانی شوند. به بیان واضح تر، وسایل و ابزارهای سیاست و دولت که بوروکراسی مهم ترین آنهاست، بهترین کارایی و بیشترین پیچیدگی را داشته باشند. به طور کلی، در ایران سیاست و دولت تا زمان مشروطه دارای ساختار استبدادی و خودکامه بوده است. این بدان معناست که آنها فاقد ساختار عقلانی بوده اند. اما آنچه باعث شد سیاست و دولت ایران برای سده ها به صورت استبدادی و خودکامه باقی بمانند، تسلط و چیرگی آنها بر صورت بندی اجتماعی- اقتصادی ایران بوده است. آن نوع صورت بندی که چون سیاست و دولت در ایران بر آن تسلط و چیرگی داشت، ناظر بر مناسبات پیشا سرمایه داری بوده است. سیاست و دولت ایران از زمانی دچار این تحول شدند که از استبداد و خودکامگی فاصله گرفتند که در معرض امواج تجدد قرار گرفتند. این امواج سبب شدند تا

سیاست و دولت ایران با استفاده از نتایج تمدن غرب، خود را نوسازی و اصلاح کنند. این نتایج شامل اقتصاد سرمایه داری، دولت مطلقه، بوروکراسی مدرن و نظام حقوقی سکولار می شد. فرایند عقلانی شدن سیاست و دولت ایران تشکیل شده از همین نتایج بوده است. بدین معنا که چنانچه اقتصاد سرمایه داری با رخنه مسالمت آمیز استعمارطلبان در ایران عصر ناصری گسترش نمی یافت و مبانی ساخت دولت مدرن مطلقه با انقلاب مشروطه به عنوان شرایط لازم آن شکل نمی گرفت و با شکل گیری مجلس اول و دوم، جنبش ترقی خواهی در دستگاه دیوان، بوروکراسی مدرن جایگزین دیوان سالاری پاتریمونالیستی قاجارها نمی شد و نهاد حقوقی جدید یعنی مجلس قانون گذاری (پارلمان)- که ناظر بر قانون اساسی و قانون نامه های مکمل آن بود- تأسیس نمی شد، قطعاً سیاست و دولت ایران نمی توانست از فرایند عقلانی شدن برخوردار شود.

بر این اساس است که می توان گفت نتایج تمدن غرب، الگوهای معقول ساز سیاست و دولت ایران بوده اند. این نتایج برای آن از الگوهای معقول ساز هستند که خود نیز از پدیده های عقلانی یا بخشی از فرایند کلی تجدد هستند. بنابراین آنچه به سیاست و دولت ایران سمت وسوی عقلانی داد، تجدد و اخذ نتایج تمدنی آن بوده است. به بیان واضح تر، سیاست و دولت ایران براساس اقتصاد سرمایه داری، دولت مدرن مطلقه، بوروکراسی مدرن و نظام حقوقی سکولار عقلانی شده است.

یادداشت

شهربور، حلقه گم شده حکمرانی ایران



صادق زنگنه

در هیاهوی تقویم و گذر ایام، برخی نام ها فراتر از یک نشانگر زمانی عمل می کنند؛ آنها حامل یک جهان بینی، تاریخ و مرام نامه اند. «شهربور» یکی از همین نام ها است. این واژه که ریشه در سروده های گاهانی زرتشت و حکمت ایران باستان دارد، صرفاً نام ششمین ماه سال نیست، بلکه کلیدواژه ای است برای فهم عمیق ترین آرمان ملت ایران در باب حکومت داری؛ فرمانروایی برگزیده (Xšaïtra Vairya). امروز، بازخوانی این مفهوم کهن می تواند به مثابه یافتن «حلقه گمشده» در زنجیره حکمرانی ما عمل کند. ششتره (xšaïtra) به معنی قدرت، سلطنت و فرمانروایی است (ریشه در xša «فرمان راندن»). وئیریه (vairya) یعنی آنچه باید برگزیده شود، آنچه شایسته انتخاب است» (از ریشه var «گزیدن»). در فارسی میانه «شهربور» و در فارسی امروز «شهربور» لفظ می شود. این ترکیب معنی «قدرت یا فرمانروایی ای که سزاوار انتخاب است» می دهد. فرمانروایی شایسته بر بنیاد اَشه/اَشا (به معنی راستی) استوار است. در اوستا بارها تأکید شده که «شهرباری شایسته» همان قدرتی است که با راستی همسو باشد و فرمانروایی که بر دروغ (دروجه) بنا شود، محکوم به نابودی است. انتخاب و پذیرش، اصل دیگری است که حکمرانی شایسته بر آن اتکا دارد. واژه vairya به معنی «برگزیدنی»، نشان می دهد که این قدرت، جبری-تحمیلی و غصبی نیست، بلکه باید مورد پذیرش (انتخاب) واقع شود. این اندیشه در اوستا نطفه ای از «مشروعیت از راه انتخاب» را نشان می دهد؛ هرچند نه به معنای دموکراسی مدرن بلکه به معنای مشروعیت از راه هماهنگی با اراده الهی و پذیرش جامعه. در متون زرتشتی فارسی میانه، این موضوع، ملموس و زمینی می شود و معانی دیگری به خود می گیرد. سنگ محک «شهرباری مطلوب»، در این دوره، نحوه مواجهه آن با افشار ضعیف جامعه است. امشاسپند «شهربور»، پشتیبان بنیوان وادرس شتمدیدگان است. شاخص اصلی یک حکومت کارآمد، میزان آرامش و امنیت خاطری است که یک شهروند در پناه آن احساس می کند. همچنین شهربور نگهبان فلزات است. فلز، نماد ابزار قدرت، صنعت و توانمندی مادی است. این پیوند به ما می آموزد که توانمندی های مادی کشور (اقتصاد، صنعت و قدرت نظامی) باید در مسیر خیر همگانی و تحقق عدالت به کار گرفته شوند. این مفاهیم عمیق ایرانی برای ما غریب نیست، چراکه در فرهنگ اسلامی نیز چنین توصیه شده است. «حکمرانی شایسته» که بر راستی استوار است، بر انتخاب تأکید دارد و هدفش حمایت از مردم است، با جوهره ایده جمهوریت و عدالت محوری هم نوایی دارد. این همسویی نشان می دهد که عدالت خواهی و مردم داری، یک فصل مشترک در تمام دوره های تاریخ این سرزمین بوده است. البته اگر بخواهیم این موضوع را روان کاوی کنیم، به نتایج مطلوبی نمی رسیم. انسان همواره آرمان هایش را به شعر و شعار تبدیل می کند و فریاد می زند. آرمان یعنی آنچه نیست و باید باشد. گویی انسان ایرانی از عهد قدیم تاکنون در پی آرمانی مطلوب است و به آن دست نمی یابد؛ در پیچیدگی های حکمرانی مدرن، گاهی آن روح اصلی و هدف غایی به حاشیه رانده می شود. اینجاست که «شهربور» به عنوان یک قطب نمای فرهنگی و اخلاقی اهمیت می یابد. این مفهوم به ما یادآوری می کند که هر تصمیم، هر قانون و هر اقدام اجرایی، باید در نهایت با این معیار سنجیده شود: «آیا این اقدام به برقراری حکمرانی مطلوب و حمایت از مردم یاری می رساند؟». این حلقه گمشده، به ساخت جیند، بلکه یک قاعده آزلی در حکمرانی است، اما گویا ابدی نیز خواهد بود؛ چراکه همچنان می کوشیم تا آرزوی شهرداری مطلوب را برآورده کنیم، چنانچه در بامداد تاریخ، با هوایرامزدا چنین عهد کردیم:

«ای مزدا» «شهرباری مطلوب» تو، از آن کسی خواهد شد که با شور دل، بهترین کردارها را بجای آورد. اکنون و از این پس تنها به [برآورده شدن] این [آرزو] خواهم کوشید» (اوستا، یسنة: هات، ۵۱، ۱ بند).